

مؤلفه‌های مشترک صلح در نظریه سازه‌انگاری و ایده گفتگوی تمدن‌ها

مجید بزرگمهری^۱
فاطمه احمدیان^۲

چکیده: برقراری و حفظ صلح همواره یکی از دغدغه‌های مهم بشر بوده است. تجربیات تلخ و خونین بشر در طول تاریخ، به‌ویژه وقوع دو جنگ جهانی روابط بین‌الملل را هر چه بیشتر در مسیر جلوگیری از ایجاد شرایط تنش‌زا و تقویت زمینه‌های حفظ صلح قرار داد. گفتگوی تمدن‌ها به عنوان یکی از رویکردهای مروج صلح و مخالف سرسخت خشونت موارد قابل توجهی از مؤلفه‌هایی را شامل می‌شود که به استقرار و استمرار صلح در سطح جهانی کمک می‌کند. سازه‌انگاری، نظریه‌ای که اخیراً در حوزه روابط بین‌الملل رواج یافته و مشی میانه آن سبب شده به عنوان خاتمه‌دهنده مناظره چهارم در روابط بین‌الملل شناخته شود، نیز دربرگیرنده اصولی است که مطالعه و کاربرد آن‌ها در موفقیت و کارآمدی مطالعات صلح نقش انکارناپذیری خواهد داشت. بر این اساس، مقاله حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تبیینی درصدد است از طریق تطبیق مؤلفه‌های صلح در این دو رویکرد، ضمن آشکار ساختن میزان هماهنگی میان سازه‌انگاری و گفتگوی تمدن‌ها در حوزه صلح، به هر چه کاربردی‌تر نمودن مطالعات صلح در عرصه بین‌المللی یاری رسانده و در راه استقرار صلحی پایدار و جهانی قدم بردارد. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که هر دو رویکرد مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها را ایجادکننده صلح و تقویت‌کننده آن می‌دانند که تعبیر وضع موجود بین‌المللی به عنوان وضعی تاریخی و قابل تغییر، نفی دولت‌محوری در روابط بین‌الملل، باور به تاثیر متقابل ساختار و کنش‌گر در تحولات بین‌المللی، اعتقاد به تاثیرگذاری توأمان عوامل مادی و غیرمادی در تحولات بین‌المللی، توجه به کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی و لزوم برقراری عدالت بین‌المللی و حذف نابرابری‌های جهانی، را می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها برشمرد.

واژگان کلیدی: گفتگوی تمدن‌ها، سازه‌انگاری، صلح، عدالت بین‌المللی.

۱. دکتر مجید بزرگمهری، دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

bozorg_majid@yahoo.com

۲. خانم فاطمه احمدیان، دانش‌آموخته ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

رشته روابط بین‌الملل از جمله رشته‌های نوپا در عالم سیاست به شمار می‌رود و موضوع اصلی آن کشف، بررسی و علت‌کاوی رفتار دولت‌ها و سازمان‌ها و مجامع جهانی در عرصه بین‌المللی است. نظریه‌های روابط بین‌الملل نیز مسائل مربوط به جامعه و یا نظام بین‌الملل را که در ارتباط با دولت‌ها، ملت‌ها، نهادهای فوق ملی، فراملی و گروه‌های زیرملی است تجزیه و تحلیل می‌کند (قوام، الف، ۱۳۸۸: ۳). بسیاری بر این باورند که واقع‌گرایی پارادایم اصلی حاکم بر روابط بین‌الملل است که نه تنها در دانشگاه‌ها بلکه در بین سیاستمداران جهان پیروان زیادی دارد (بزرگی، ۱۳۷۷: ۱۹۳). اما مناظرات^۱ شکل‌گرفته میان رهیافت‌های روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که این ادعا نمی‌تواند چندان درست باشد. جدول زیر مناظرات مذکور را به اختصار بیان می‌دارد:

مناظره اول	میان آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان بود، بعدی هستی‌شناختی داشت و با شکست عملی دیدگاه آرمان‌گرایان پس از جنگ جهانی اول و دوم پایان یافت.
مناظره دوم	میان رفتارگرایان ^۲ (واقع‌گرایان ساختاری) و سنت‌گرایان ^۳ (واقع‌گرایان سنتی) بود، بعدی معرفت‌شناختی داشت و با سلطه ناقص و غلبه انقلاب رفتاری و تلاش برای علمی ساختن روابط بین‌الملل به پایان رسید.
مناظره سوم	این مناظره بر سر تعیین این امر بود که آیا پارادایم واقع‌گرا نسبت به پارادایم‌های رقیب و بدیل از کفایت لازم برخوردار است؟ در مورد مناظره سوم اتفاق نظری وجود ندارد. ^۴
مناظره چهارم	مناظره چهارم ماهیتی فلسفی دارد و میان خردگرایان ^۵ از یک سو و بازاندیش‌گرایان ^۶ از سوی دیگر است. خردگرایان شامل نواقح‌گرایان و نولیبرال‌ها بوده که کم‌وبیش نگاهی علم‌گرایانه به واقعیت دارند، خرد انسانی را قادر به نیل به شناخت دانسته و کنش‌گران را خردورز تلقی

1. Debates
2. Behaviouralism
3. Traditionalists

۴. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به حمیرا مشیرزاده، (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت، صص ۲۱-۱۹.

5. Rationalists
6. Reflectivists

می‌کنند. بازاندیش‌گرایان شامل نظریه‌پردازان انتقادی، پاسا ساختارگرایان و فمینیست‌ها می‌شوند که بر اجتماعی بودن واقعیت و نقش معنا، گفتمان، زبان و رویه‌های انسانی در شکل دادن به آن تأکید دارند و اغلب نگاهی انتقادی به دانش و علم مدرن دارند. سازه‌انگاری به عنوان راه میانه این دو جریان خاتمه‌دهنده این مناظره بود.

بررسی مناظرات فوق نشانگر اهمیت سازه‌انگاری به عنوان یکی از نظریات مهم در روابط بین‌الملل در دهه اخیر است که نه تنها از نظر فهم نوینی که به ما از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی می‌دهد اهمیت دارد، بلکه از این نظر که در عین حال تلاشی است در حوزه فرانظری جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. این نظریه به صورت یکی از رویکردهای مطالعه سیاست بین‌الملل که خود از ترکیب سایر رویکردها تشکیل می‌شود در تلاش است به نحوی نارسایی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی از گزاره‌های خود آن‌ها برطرف کند و به اصطلاح تصویر واقعی‌تر از الگوهای رفتاری سیاست بین‌الملل به دست دهد. از نظر آرمان‌گرایی فلسفی این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد. ظهور سازه‌انگاری اجتماعی در عرصه سیاست بین‌الملل در حقیقت کوششی بوده است برای پر کردن شکاف میان خردگرایی و رویکردهای انتقادی.

شاید بتوان مهم‌ترین دستاوردهای هر حوزه مطالعاتی را با میزان و کیفیت دستاوردهای نظری آن سنجید؛ زیرا نظریه‌ها هستند که به یک بیان شناخت را در یک نهاد ترکیب نموده و جهان را در کل با ایجاد ارتباط میان پدیده‌هایی که به ظاهر نامرتب و بی‌معنا هستند، برای ما معنادار می‌کنند. در روابط بین‌الملل نیز مانند سایر حوزه‌های علوم اجتماعی تلاش نظری به طور عمده معطوف به تشخیص و تبیین نظم‌های مهم در امور بشری است و به‌طور خاص تلاش علمای سیاست برای توضیح فرایندها، موضوعات و برآیندهای روابط میان‌دولتی و فرادولتی به شکلی عام است. رابطه میان نظریه روابط بین‌الملل و تحلیل تحولات بین‌المللی امری است که در دهه‌های اخیر مورد بحث فراوان بوده است. در این مقاله تلاش می‌شود با حرکت از سازه‌انگاری به عنوان نظریه‌ای برای تحلیل روابط بین‌الملل به کشف میزان هماهنگی این نظریه با ایده گفتگوی تمدن‌ها در تحلیل شرایط بین‌المللی به‌ویژه در رابطه با استقرار صلح جهانی برسیم.

۱. مفهوم شناسی

این قسمت به بررسی سه مفهوم اساسی نظریه سازه‌انگاری، ایده گفتگوی تمدن‌ها و صلح که نقشی تبیین‌کننده در این مقاله دارند، اختصاص دارد. هدف تلاش جهت دستیابی به رویکردی جامع از نظریه سازه‌انگاری و ایده گفتگوی تمدن‌ها و کشف مؤلفه‌های مشترک صلح در این دو رویکرد می‌باشد.

۱-۱. سازه‌انگاری

سازه‌انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی مطرح بود، اما از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. این رهیافت چارچوبی برای تحلیل روابط بین‌الملل در میانه دو رویکرد واقع‌گرایی و لیبرالیسم و تلاشی در حوزه فرانظری در میانه دو طیف اثبات‌گرایان و پس‌اساختارگرایان است. سازه‌انگاران، جهان را چیزی تلقی می‌کنند که ساخته و ابداع شده است نه چیزی که بتوان آن را مسلم، طبیعی و یا موجودی از قبل داده شده فرض کرد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۸). بر همین مبنا آن‌ها نظام بین‌الملل را ساخته و پرداخته اجتماعی^۱ می‌دانند. یعنی نظام بین‌الملل چیزی جز نحوه اندیشیدن و تعامل انسان‌ها با یکدیگر نیست و جدای از برداشت انسان‌ها درباره آن موجودیتی ندارد. در واقع مناسبات اجتماعی دوشادوش عوامل مادی مانند سرزمین، ارتش و طلای خزانه وجود دارند و هویت‌ها و اولویت‌های بازیگران را تا حدودی همین ساختارها رقم می‌زنند. این هویت‌ها و اولویت‌ها از ورای قلمرو سیاسی که محققان روابط بین‌الملل بررسی می‌کنند می‌آیند و ثابت و تغییرناپذیر نیستند.

سازه‌انگاران به سه دسته هویتی، تفسیری و رادیکال یا انتقادی تقسیم می‌شوند. سازه‌انگاری هویتی که مکتب حاکم در ایالات متحده می‌باشد به بررسی نقش هنجارها و در موارد معدودتری به نقش هویت‌ها در شکل‌گیری نتایج سیاست بین‌الملل می‌پردازد. سازه‌انگاری تفسیری که در اروپا عمومیت بیشتری دارد، به بررسی نقش زبان در ساخت واقعیت اجتماعی می‌پردازد و سازه‌انگاری رادیکال یا انتقادی از کانون‌های زبان شناختی حمایت و پشتیبانی می‌کند. مفروضات پایه هر سه دسته را می‌توان بدین صورت ذکر نمود: از لحاظ فلسفی معتقدند انسان موجودی ارزش‌پذیر است؛ نظرشان از بعد شناختی این است که شناخت، از تطابق واقعیت با باورهای ذهنی حاصل می‌آید؛ هر کس همان‌طوری که باورهای ذهنی او به او می‌گوید، می‌بیند؛ از لحاظ روشی، قائل به تأثیر

متقابل دو سطح تحلیل (فردگرا - ساختارگرا) بوده و از لحاظ ارزشی، بر این باورند که ارزش‌ها متنوع، اما به یک اندازه محترم هستند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۵۳). سازه‌انگاری ابتدا بیشتر با نام الکساندر ونت^۱ شناخته می‌شد اما توسط اندیشمندان دیگری نیز رشد و گسترش یافت؛ از اندیشمندان برجسته سازه‌انگاری می‌توان به ایمانوئل آدلر^۲، نیکلاس اونف^۳، جان جرالدر راگی^۴، استفان وارینگ^۵، میچل بارنت^۶، جفری چکل^۷، آنتونی کلارک^۸، فردریش کراتوچویل^۹، کاتزنساین^{۱۰}، کوزولووسکی^{۱۱} و ویور^{۱۲} اشاره کرد.

۲-۱. ایده گفتگوی تمدن‌ها

ایده گفتگوی تمدن‌ها در سال ۱۹۹۷ توسط رئیس جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران، سید محمد خاتمی، در سازمان ملل مطرح شد. خاتمی این طرح را در مقابل ارائه و رواج نظریه خشونت محور برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون^{۱۳} ارائه کرد و برخلاف وی استدلال نمود که هیچ نیرو یا ویژگی ذاتی در تمدن‌ها وجود ندارد که باعث شود آن‌ها ناگزیر به شکلی خشونت‌آمیز در برابر یکدیگر قرار گیرند؛ در عوض آن‌ها می‌توانند برای نیل به فهم متقابل، فائق آمدن بر تصویرسازی‌های کلیشه‌ای، درک شباهت‌ها و یا هم‌تکمیلی‌هایی که با یکدیگر دارند و پذیرش تفاوت‌های خود بدون آنکه این تفاوت‌ها را منبع بی‌اعتمادی و یا تضاد یا حتی پدیده‌ای ذاتاً منفی تلقی کنند، وارد گفتگو شوند (گزارش گفتگو، ۱۳۸۰: ۹۹).

استقبال جهانی از این طرح موجب شد مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۵۳/۲۲ خود در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۹۸ بر پیشنهاد سید محمد خاتمی مهر تأیید زده و سال ۲۰۰۱ را از سوی سازمان ملل به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها اعلام نماید.^{۱۴}

1. Alexander Wendt
2. Immanuel Adler
3. Nickolas Onuf
4. John Gerard Ruggie
5. Stephen Waring
6. Michael Barnett
7. Jeffrey Checkel
8. Anthony Clarke
9. Fredreich Kratochwil
10. Katzenstein
11. Kosolowski
12. Waever
13. Samuel P. Huntington

۱۴. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به:

گفتگوی تمدن‌ها براساس این اصل بدیهی که عقاید انسان‌گرایانه برای ارائه و مقبولیت خود هیچ‌گاه نیازمند توسل به خشونت نبوده‌اند با اشتیاق و استقبال جهانی مواجه شد (UNESCO, 2003, a : 136).

گفتگوی تمدن‌ها به معنای شناخت روشن و دقیق فرهنگی جهان، داشتن نگاه نقادانه به خود و دیگری، اهتمام به میراث گذشته و در عین حال جدیت در کسب تجربه‌های تازه است. در گفتگوی تمدن‌ها در درجه اول باید در جستجوی نقاط مشترک بود تا در سایه آن بتوان اختلافات را تلطیف کرد. اگر ما نقاط مشترک نداشته باشیم، اختلافات طبیعی به نزاع و درگیری بدل می‌شوند و حاصل آن جنگ و خونریزی است، در حالی که با کشف نقاط مشترک، اختلاف سبب تکامل انسانیت می‌شود. تقریباً در تمامی بحث‌هایی که در رابطه با گفتگوی تمدن‌ها شده بر مقوله درک متقابل بر مبنای جستجوی نقاط مشترک تأکید شده است. در واقع "جستجو برای یافتن زمینه‌های مشترک با حفظ تفاوت‌ها" به عنوان دستورالعمل گفتگو مطرح می‌باشد. این دستورالعمل نیازمند تفاهم متقابل است که مطمئناً از تکریم روح حاکم بر فرهنگ‌ها بر می‌خیزد: "راه دستیابی به تفاهم متقابل بین تمدن‌ها ریشه در احترام به تفاوت‌های آشکار و پنهان بین تمدن‌ها دارد و پس از آن، اعتقاد به وجود یک هم‌گرایی عمیق بین جوامع انسانی در سطح ریشه‌های تفاوت‌ها و نهایتاً ارائه یک راه‌حل میانه و قوانین همگانی و تبیین هنجارهای اجتماعی برای تأمین پایداری و در عین حال استقلال چندقطبی جامعه جهانی" (Qurong, 1995: 11).

گفتگوی تمدن‌ها همچنین می‌تواند به‌عنوان رهیافتی غیر دولت‌محور، گفتگوی^۱ چندفرهنگی^۲ و معطوف به عدالت^۳ در روابط بین‌الملل تلقی شود که به دلیل گشودن راه به روی تنوع درون‌رشته‌ای از طریق امکان ارائه معرفت‌شناسی‌های بدیل^۴، هستی‌شناسی‌های متفاوت^۵ و فهم‌های متنوع از موضوع رشته روابط بین‌الملل می‌تواند به عنوان بنیانی برای مطالعات و نظریه‌پردازی‌هایی در این حوزه شناخته شود که کمتر

United Nations General Assembly, 1998. United Nations Year of Dialogue among Civilizations, 16 November 1998.

United Nations General Assembly: 2000. United Nations Year of Dialogue among Civilizations, 13 November 2000.

1. Dialogical
2. Multi-Cultural
3. Justice Oriented
4. Alternative Epistemologies
5. Different Ontologies

جنبه قوم‌مدارانه^۱ و اروپامحور^۲ دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۶). در حالی که جنگ و ناامنی همچنان صلح جهانی را تهدید می‌کند، راه‌های تجربه شده حل معضلات، آینده بشر را در افق روشنی قرار نمی‌دهد.^۳ طرح گفتگوی تمدن‌ها به عنوان یک راهکار مؤثر جدید می‌تواند در مطالعات مربوط به صلح مورد استفاده قرار گیرد.

۳-۱. صلح

صلح، حالت آرامش و امنیت عمومی در کشور و روابط عادی با کشورهای دیگر، فقدان جنگ، توسعه مناسبات و همیاری ملت‌ها (آقابخشی، ۱۳۷۴: ۲۱۳)، دوستی و مودت فعال میان کشورها (علی بابایی، ۱۳۸۳: ۲۳۳)، فقدان آشوب مدنی یا وضعیت امنیت و نظم در درون اجتماعی که به واسطه قانون یا عرف ایجاد شده است؛ حالتی از توافق متقابل میان دولت‌هاست (Webster, 2003: 998). تحقیقات صلح در روابط بین‌الملل که اخیراً مورد استقبال بسیار قرار گرفته و از آرمان امحای منازعه و پیشگیری از جنگ حمایت می‌کند، دولت‌ها را از یک سو به پیروی از دستاوردهای علوم طبیعی در زمینه حل مسائل و از سوی دیگر به کاربرد علوم اجتماعی جهت دستیابی به راه‌حل‌های مشابه ترغیب می‌نماید. این تحقیقات نه یک مکتب مشترک بر پایه یک یا چند روش، بلکه هدفی مشترک شناخته می‌شود که نظریات مطالعه شده در این پژوهش به آن توجه ویژه‌ای نشان داده و در این حوزه مطالعات گسترده‌تری داشته‌اند. از این جهت بررسی ارکان رهیافت‌های مذکور می‌تواند ضمن نشان دادن اهمیت و ضرورت مطالعات صلح در عرصه روابط بین‌الملل، عواملی که سبب ایجاد، حفظ و تحکیم صلح بین‌المللی می‌شود را به ما نشان دهد.

۲. مؤلفه‌های مشترک صلح در نظریه سازه‌انگاری و ایده گفتگوی تمدن‌ها

اشتراکات سازه‌انگاری و ایده گفتگوی تمدن‌ها در زمینه صلح را می‌توان در قالب شش مؤلفه اصلی و مهم تقسیم‌بندی نمود:

۱. نشان دادن وضع موجود به عنوان وضعی ساخته‌شده و قابل تغییر.
۲. نفی دولت محوری در روابط بین‌الملل.
۳. باور به تأثیر متقابل ساختار و کنش‌گر در تحولات بین‌المللی.

1. Ethnocentric

2. Euro Centric

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: ندای جمعیت (۱۳۸۰)، گفتگوی تمدن‌ها و تأثیر آن در

صلح جهانی، ج ۲، ش ۳۴، ص ۱۳.

۴. اعتقاد به تأثیرگذاری توامان عوامل مادی و غیرمادی در تحولات بین‌المللی.
۵. توجه به کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی.
۶. لزوم برقراری عدالت بین‌المللی و حذف نابرابری‌های جهانی.

۲-۱. نشان دادن وضع موجود به عنوان وضعی ساخته شده و قابل تغییر

وضعیت حاکم بر عرصه بین‌المللی، وضعیتی تاریخی و ساخته شده است؛ بنابراین امکان تشکیل اشکال دیگری از نظام بین‌الملل وجود دارد.

در حالی که واقع‌گرایان وضع موجود را مسلم فرض می‌کنند و آن را زیر سؤال نمی‌برند، سازه‌انگاری به ما نشان می‌دهد که وضع موجود وضعی تاریخی و برساخته و در نتیجه قابل تغییر است. سازه‌انگاران این تغییر را براساس توجه به تغییرات در رویه‌ها، قواعد، انگاره‌ها و هویت‌ها و در چارچوب فرهنگ و معانی مشترک توضیح می‌دهند. الکساندر ونت بر این باور است که تعامل میان بازیگران بستگی به ساختار دانش سیستم بین‌الملل دارد. وی دانش را به عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند. از آنجایی که هستی و تأثیر فرهنگ بستگی به چگونگی مفهوم‌سازی دیگران دارد، سه حالت را برای فرهنگ روابط بین‌الملل معرفی می‌کند: فرهنگ هابزی، فرهنگ لاک‌ی و فرهنگ کانتی. در صورتی که رفتار دولت‌ها نسبت به هم براساس نزاع و خشونت باشد، فرهنگ هابزی بر نظام بین‌الملل غالب است، اگر رفتار گروه بزرگی از دولت‌ها مبتنی بر رقیب انگاشتن یکدیگر باشد نظام بین‌الملل جنبه لاک‌ی پیدا می‌کند و اگر گروه بزرگی از دولت‌ها یکدیگر را به عنوان دوست تلقی کنند فرهنگ حاکم بر نظام، کانتی خواهد بود.^۱ ونت در این میان به فرهنگ لاک‌ی توجه ویژه‌ای دارد و معتقد است فرهنگ لاک‌ی می‌تواند به تحول هویتی و شکل‌گیری هویت جمعی که خود زمینه ساز تحول در نظام بین‌الملل است کمک فراوانی نماید. وی می‌گوید در یک جهان لاک‌ی، دولت‌ها سیاست‌های امنیتی جامعه دوستانه را دنبال می‌کنند و از این طریق باعث شکل‌گیری هویت‌های جمعی می‌شوند (ونت، ۱۳۸۴: ۵۰۰). ونت ضمن بیان این واقعیت که دگرگونی ساختاری دشوار است، معتقد است دگرگونی ساختاری در گروه شکل‌گیری هویت جمعی بوده و این هویت جمعی نیز بر مبنای یک پس زمینه فرهنگی امکان شکل‌گیری دارد. وی در ادامه سه عامل وابستگی متقابل، سرنوشت مشترک و

۱. برای بحثی تفصیلی در این زمینه بنگرید به: الکساندر ونت (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه:

خویش‌داری را زمینه ساز هویت جمعی معرفی نموده و بر این باور است که این مؤلفه‌ها را می‌توان در فرهنگ لاکی یافت.^۱

گفتگوی تمدن‌ها نیز وضع موجود را ایستا و لایتغیر نمی‌داند و معتقد است از طریق بکار بستن اصولی چند می‌توان در این وضعیت تحول ایجاد نمود. این اصول شامل توجه به اصل وابستگی متقابل میان کشورها، تلاش برای استقرار دموکراسی بین‌المللی، لزوم ایجاد جامعه مدنی جهانی، لزوم جایگزینی جامعه جهانی به جای نظام بین‌الملل، تمسک به خرد در روابط بین‌الملل و توسل به اخلاق جهانی در برقراری رابطه در سطح بین‌المللی است (خاتمی، ۱۳۸۰). ایده گفتگوی تمدن‌ها بر برداشتی ضد واقع‌گرایانه^۲ و ضد سیاست قدرتی^۳ از جهان مبتنی است، به این معنا که خشونت در سطح بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر تلقی نمی‌کند. این نوع نگاه اهمیت زیادی برای آینده بشریت دارد، بنابراین چنین گفتگویی شرط اصلی برای ایجاد صلح و ثبات در سطوح ملی و فراملی است و می‌تواند به تعریف مجموعه‌ای مشترک از ارزش‌ها و اصول منجر شود که در عصر ارتباطات جهانی می‌تواند بر روابط بین‌الملل حاکم گردد (کوچلر، ۱۳۸۴: ۵۷).

۲-۲. نفی دولت محوری در روابط بین‌الملل

رابطه تحقیقات صلح با روابط بین‌الملل نه تنها به برداشت افراد از تحقیقات صلح بلکه به برداشت آن‌ها از جوهره روابط بین‌الملل نیز بستگی دارد. اگر استدلال شود که نظام بین‌الملل از ماهیتی منحصر به فرد برخوردار است زیرا اساساً از دولت‌هایی تشکیل می‌شود که هیچ مرجعی بالاتر از خود نمی‌شناسند، در این صورت وجود پیوند میان دو حوزه مذکور را نیز می‌توان منتفی دانست. یکی از اصول فکری سازه‌نگاری و گفتگوی تمدن‌ها این است که دولت‌ها تنها کنش‌گران عرصه بین‌المللی نیستند بلکه کنش‌گران دیگری چون افراد و گروه‌های مختلف، نهادهای بین‌المللی، روشنفکران و تمدن‌ها نیز در تحولات بین‌المللی تأثیر گذارند.

سازه‌نگاران برای نهادهای بین‌المللی غیردولتی در کنار کنش‌گران دولتی اهمیت قائل هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۸). به نظر آن‌ها آنچه در تحول نقش دارد تغییر در سطح فکری و معنایی است و یکی از عرصه‌هایی که در این تغییر نقش دارد نهادها و

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: الکساندر ونت (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، صص ۵۵۰-۴۹۱.

2. Anti-Realistic

3. Anti-Power-Politic

سازمان‌های بین‌المللی هستند. نهادهای بین‌المللی عرصه‌هایی هستند که هنجارها در درون آن‌ها به کار گرفته می‌شوند، تفسیر گردیده و دچار تحول می‌شوند. نهادها ناشرین هنجارها هستند، کنش‌گران را جامعه‌پذیر می‌کنند به طوری که فرهنگ سازمانی به بخشی از مجموعه ارزشی آن‌ها تبدیل می‌شود، در نتیجه تغییر در نظام بین‌الملل می‌تواند از طریق آن‌ها صورت گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۵۵-۳۵۴). سازه‌انگاران بر بساخته بودن مفاهیمی چون حاکمیت و نقش رویه‌های دولت‌ها و کنش‌گران جامعه بین‌المللی در شکل دادن و بازتولید آن تأکید دارند، پس لزوماً چیزی در ذات جامعه بین‌المللی نیست که دولت‌ها را به تنها کنش‌گران مشروع آن بدل کند. این نکته صریح که اگر کنش‌گران در رویه‌های خود اصل حاکمیت را کنار گذارند دیگر این واقعیت وجود نخواهد داشت به این معناست که می‌توان سایر واحدهای اجتماعی را نیز به عنوان کنش‌گر به رسمیت شناخت، مشروط به اینکه کنش‌گر بودن آن‌ها را رویه‌های سایر کنش‌گران به رسمیت شناسند. ونت یکی از راه‌های حل مشکل بی‌اعتمادی در روابط بین‌الملل (که از موانع عمده در شکل‌گیری صلح است) را در نقش نهادها به عنوان اهرمی که می‌تواند کشورها را به سمت اعتماد متقابل هدایت کند، می‌داند (ونت، ۱۳۸۴: ۵۲۳).

رهیافت غیر دولت‌محور در گفتگوی تمدن‌ها بدین معناست که در صحنه بین‌الملل کنش‌گران دیگری غیر از دولت‌ها از مشروعیت برخوردارند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۶). الگوی مرکب و چندوجهی گفتگوی تمدن‌ها در افق کنونی جهان و در پیوند با زمینه‌ها و چشم‌اندازهای تاریخی، اجتماعی و ارتباطی‌ای که دارد، زمانی متحقق می‌شود که همه کشورها به این مسئله اذعان داشته باشند که هیچ کدام از آن‌ها مرکز جهان نبوده بلکه فقط یکی از عناصر آن محسوب می‌شوند (دهشیری، ۱۳۷۷: ۱۵۸-۱۵۷). آنچه با بحث گفتگوی تمدن‌ها در حوزه هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل مطرح می‌شود، بسط دامنه کنش‌گران در روابط بین‌الملل است به گونه‌ای که شامل واحدهای تمدنی نیز بشود. لذا طرح نظریه برخورد تمدن‌ها و گفتگوی تمدن‌ها سبب مطرح شدن تمدن‌ها به عنوان کنش‌گران مؤثر در روابط بین‌الملل شد. ترویج اشکال بازآفرینی شده و باز تقویت شده همکاری‌های بین‌المللی به توزیع آگاهی کمک کرده و جوامع را به سمت اقدامات عملی هدایت می‌کند، این همکاری‌ها همچنین یک نیروی بالقوه و قابل توجه را در جهت پیشگیری از تنش‌ها و تعارضات نهادینه نموده و زمینه تقویت و تحکیم صلح و امنیت جهانی را فراهم می‌نماید (UNESCO, 2003 b: 133). نهادهای بین‌المللی دارای این ظرفیت هستند که طرفین گفتگو را به این باور برسانند که آن‌ها در تعیین خطوط رفتار و عملکرد بازیگران بین‌المللی نقش عمده‌ای داشته و می‌توانند

نظم عادلانه‌ای را بر مبنای مشارکت کلیه تمدن‌ها در مدیریت جهانی و حل و فصل اختلافات و مناقشات بین‌المللی تحقق بخشند. آن‌ها همچنین می‌توانند برای تمدن‌های مختلف به عنوان تریبونی جهت بیان ایده‌ها و جهت‌دهی به افکار عمومی بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرند (دهشیری، ۱۳۷۷: ۱۶۲). گفتگوی تمدن‌ها ضمن توجه به نقش نهادهای بین‌المللی در برقراری صلح، تقویت آن‌ها و پاسخگو کردنشان برای حل و فصل تعارض‌ها و تبعیض‌های گوناگون جهانی، به ضرورت اصلاح ساختار سازمان ملل متحد به ویژه شورای امنیت تأکید می‌کند (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۷ و ۸۴). طرح گفتگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها همچنین با تأکید بر نقش جهانی روشنفکران آن‌ها را به عنوان یکی از کنش‌گران فعال و مؤثر در روابط بین‌الملل معرفی می‌نماید (دهشیری، ۱۳۷۷: ۱۶۱).

۳-۲. باور به تاثیر متقابل ساختار و کنش‌گر در تحولات بین‌المللی

نظریه‌های ساختاری دو نگاه دارند: نگاه تقلیل‌گرایانه (مانند نگاهی که نواقح‌گرایی دارد) که در آن تقدم هستی‌شناختی با دولت یعنی کارگزار است و یا نگاه ساختارگرایانه (مانند نگاهی که نظریه نظام جهانی دارد) که تقدم هستی‌شناختی را به ساختار می‌دهد. راه میانه، برداشت ساختاریابی است که تقدم هستی‌شناختی را به یکی از این دو نمی‌دهد بلکه بر قوام‌بخشی متقابل کارگزار و ساختار تأکید دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۰).

بر خلاف نظریات جریان اصلی، برای سازه‌انگاران، کنش‌گران سیاست بین‌الملل جدای از ساختاری که در آن سر بر می‌آورند نیستند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۲۹۳) و ساختار و کارگزار به صورت متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند. با این حال ونت به نوعی تقدم را به کارگزار داده و معتقد است حتی اگر کارگزاران و ساختارهای اجتماعی قوام متقابل داشته باشند، سازوکاری که این وضعیت از طریق آن شکل می‌گیرد چیزی است که کنش‌گران انجام می‌دهند (ونت، ۱۳۸۴: ۴۹۹). باور دیگر سازه‌انگاران بر این است که ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش انسانی‌اند. همان کنش‌ها یک بستر ساختاری تقلیل‌ناپذیر را مفروض می‌گیرند یا این بستر به عنوان یک میانجی برای آن‌ها عمل می‌کند. ساختارها با تعامل متقابل خلق می‌شوند و براساس آن‌ها کنش‌گران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. به عبارت دیگر آنچه مردم می‌خواهند وابسته به این است که با که تعامل دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

در جریان گفتگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها این خود کنش‌گران هستند که به رویه گفتگوی تمدنی شکل می‌دهند و با عمل خود باعث تحول در ساختارهای هنجاری

و فکری می‌شوند و پس از آن این ساختارهای معنایی جدید هستند که هویت‌های آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اینجاست که به وضوح قوام متقابل میان ساختار و کارگزار صورت می‌پذیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۳). ایده گفتگوی تمدن‌ها ضمن توجه به محدودکنندگی ساختاری، از آنجا که نظام بین‌الملل را به عنوان یک ساختار، ثابت و تغییرناپذیر تلقی نمی‌کند و آن را تحت تأثیر کنش‌گران می‌داند، این امید را تقویت می‌کند که اگرچه ساختار می‌تواند محدودیت‌هایی برای تأثیرگذاری نقش کنش‌گران در تحولات بین‌المللی به وجود آورد اما هرگز نمی‌تواند این نقش را خنثی سازد.

۴-۲. اعتقاد به تأثیرگذاری توأمان عوامل مادی و غیرمادی در تحولات بین‌المللی

هر دو رویکرد مورد بررسی در این مقاله معتقدند عوامل مادی و غیرمادی در تحولات بین‌المللی مؤثرند و نمی‌توان هیچ کدام از آن‌ها را در تجزیه و تحلیل معادلات جهانی نادیده انگاشت. از جمله عوامل مادی به توانمندی اقتصادی، نیروی نظامی، قدرت سیاسی و ... و از جمله عوامل غیر مادی به هویت، قواعد و هنجارها می‌توان اشاره نمود. آنچه در این میان اهمیت دارد این است که برای نیل به صلح پایدار باید میان این دو دسته عامل توازن و تعادل ایجاد نمود.

ونت توضیح می‌دهد در روابط بین‌الملل عموماً این‌گونه تصور می‌شود که قدرت و منافع هر دو مادی هستند، بنابراین تنها راه به چالش کشیدن نظریه‌هایی مانند واقع‌گرایی که بر این موضوع تأکید می‌کنند این است که نشان دهیم بسیاری از رفتارها را عواملی چون انگاره‌ها، هنجارها یا نهادها تبیین می‌کنند (ونت، ۱۳۸۴: ۱۶۷). به‌عنوان مثال، ونت در توضیح اهمیت هویت به عنوان یکی از عوامل غیرمادی مؤثر در تحول بین‌المللی می‌آورد، آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند وابسته به این است که هویت‌ها و منافع آن‌ها چیست، دو عاملی که تغییر پذیرند. به نظر سازه‌انگاران آنچه اشخاص می‌خواهند وابسته به این است که با که تعامل دارند، تا چه حد به آن گروه وابسته‌اند، از فرایند تعامل چه می‌آموزند و چگونه دعاوی و اولویت‌های شناخت خود را نسبت به دیگران مشروعیت می‌بخشند. بنابراین، اولاً هر قدر اشخاص یا کنش‌گران به برداشت‌های تعریف‌شده گروه از مشروعیت وابسته‌تر باشند به احتمال قوی سیاست‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری‌ای را می‌پذیرند که در صورت عدم وابستگی براساس منافع فردی خود رد می‌کردند. ثانیاً، همان‌گونه که فهم از مشروعیت یا سرشت اجتماع تغییر می‌کند، اولویت‌های بنیادین کنش‌گران نیز تغییر می‌کند. در نتیجه در تعاملات میان دولت‌ها آن‌ها مستمراً ممکن است خود و دیگری را باز تعریف کنند. در دیدگاه کراتوچویل و راگی، در سیاست بین‌الملل کنش‌گران از طریق کنش‌هایشان نظام را بازتولید یا متحول

می‌سازند. کراتوچویل این تحول را بر پایه اخلاق دانسته و توضیح می‌دهد تعارضات اجتماعی از طریق ظهور دیدگاهی اخلاقی در درون چارچوبی از کنش ارتباطی، مستعد راه‌حل‌های غیرخشونت‌آمیز و تحت هدایت قواعد شده و از این طریق راه برای همکاری گشوده می‌گردد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۵۵-۳۵۱).

قواعد و هنجارها دیگر عامل غیرمادی مؤثر در تحولات جهانی است. اونف توضیح می‌دهد، قواعد یعنی عباراتی که به کاربران اجازه می‌دهد در این مورد که چگونه باید عمل کنند به نتیجه برسند. وی ضمن تأکید بر نظریه کنش کلامی، توضیح می‌دهد میان نیت سخن‌گویان و فعالیت زبانی تحت حاکمیت قواعد ارتباط وجود دارد. قوانین میان متکلمان و شنوندگان در مورد محتوا و تکالیفی که به‌طور ضمنی در بیانات وجود دارد به هنجارها و توافقاتی قوام می‌بخشد که می‌توانند در طول زمان در قالب قواعد نهادینه شوند. فهمی مشترک از قواعد وجود دارد و قواعد معنای رفتارها را مشخص می‌کنند. قواعدند که رفتارهای بشری را هدایت نموده و به آن معنا می‌بخشند. این که "خود" خود را دوست، رقیب یا دشمن "دیگری" بداند تفاوت زیادی در تعامل میان آن‌ها ایجاد خواهد کرد. ونت توضیح می‌دهد چگونه "خود" براساس برداشتی که از وضعیت دارد نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد و "دیگری" این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر می‌کند و براساس این تفسیر علامتی را به "خود" می‌دهد و خود پاسخ می‌دهد و در این تعامل است که هویت "خود" و "دیگری" به عنوان دوست یا دشمن یا رقیب شکل می‌گیرد.

گفتگوی تمدن‌ها یکی از پیش‌نیازهای استقرار صلح جهانی را توجه به عوامل غیرمادی یا معنوی در کنار عوامل مادی می‌داند. به اعتقاد این رویکرد، بحران تمدن معاصر تا حد قابل ملاحظه‌ای بازتاب عدم توازن ژرف و فراگیری است که بین مادیت و معنویت وجود دارد. انتقاد اصلی گفتگوی تمدن‌ها بر واقع‌گرایی نیز همین است که عقلانیت خشک و انعطاف‌ناپذیر آن، جای چندانی برای ارزش‌ها، باورها، برداشت‌های فرهنگی و دیگر عوامل غیرمادی باقی نمی‌گذارد، با مفروض انگاشتن جهانی آنارشیک و فاقد قدرت مرکزی، مجال چندانی برای نفوذ و تأثیرگذاری هنجارها و نهادهای جهانی قائل نیست و به دلیل اعتقاد به همیشگی بودن ستیز و برخورد در جهان، واقعیت همکاری بین‌المللی را مردود می‌شمرد (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶-۵).

با در نظر گرفتن این امر که هویت عامل مهم و مؤثری است که بی‌اعتنایی به آن در معادلات بین‌المللی زیانبار خواهد بود^۱، باید به مطالعه زمینه‌هایی پرداخت که در آن‌ها هویت خود و دیگری شکل می‌گیرد و این که هویت‌ها چگونه جنبه خصمانه و تعارض آمیز می‌یابند و یا بالعکس. بر این مبنا باید برداشت‌های قدیمی در مورد خود و دیگری و به تبع آن ساختارهای تعامل موجود زیر سؤال رود و خودهای جدید، تشخیص داده شوند. در این حوزه گفتگوی تمدن‌ها با تأکید بر کنار نهادن پندار جنگ سرد مبتنی بر ضرورت وجود و یا فرض وجود یک دشمن خارجی در افکار عمومی، می‌تواند به عنوان مبنایی برای تجارب و انتظارات مشترک جدیدی عمل کند که به شکل‌گیری تعاریف جدید از خود و دیگری و وضعیت نظام بین‌الملل منتهی می‌شود (خانیک، ۱۳۸۴: ۲۰۲-۲۰۴). به علاوه، اگر بپذیریم که کنش‌گران براساس هویت خود عمل می‌کنند و هویت‌ها ثابت نیستند بلکه در درون تعاملات اجتماعی ساخته می‌شوند، می‌توان گفتگوی تمدن‌ها را به عنوان یک نمونه مطلوب از این تعاملات به‌شمار آورد که از طریق عواملی چون نهادهای بین‌المللی بر هویت کنش‌گران تأثیر گذاشته و فرصت‌های جدیدی برای تقویت هویت و همبستگی فراهم می‌نماید (خاتمی، ۱۳۷۹: ۲۵۵). قواعد و هنجارها به کنش‌گران اجازه می‌دهند با یکدیگر ارتباط داشته و در این مورد که چگونه باید عمل کنند با هم به توافق برسند، رفتارهای بشری را هدایت نموده و به آن‌ها معنا بخشند و در نهایت برای دولت‌ها محدودیت و تعهد ایجاد کرده و الگوی رفتاری لازم برای تداوم منافع مشترک را تجویز نمایند. گفتگوی تمدن‌ها را می‌توان یک کنش کلامی دانست که از طریق ایجاد، تقویت یا تغییر قواعد و هنجارها در عرصه بین‌المللی کار ویژه‌های مذکور را انجام می‌دهد.

۲-۵. توجه به کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی

معرفت‌شناسی مسلط در روابط بین‌الملل مبتنی بر برداشتی علم‌گرایانه و اثبات‌گرایانه از شناخت بوده و با حذف دغدغه‌های اخلاقی، ارزشی و هنجاری با چالش‌های سنتی‌تر (مکتب انگلیسی) مدرن و پسامدرن (نظریه انتقادی و سازه‌نگاری در معنای خاص و عام آن‌ها) روبرو بوده است. این در حالیست که کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی سبب نفی

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: فرهنگ و دیپلماسی (۱۳۸۰)، گفتگوی تمدن‌ها، زمینه‌های تئوریک و چالش‌های موجود، گفتگوی علیرضا ملاقدیمی با محمد مسجد جامعی، فرهنگ و دیپلماسی، ج ۱، ش ۱، صص ۳۰-۲۷.

مطلق‌اندیشی و تقویت روحیه تساهل و مدارا می‌شود؛ عواملی که شرایط استقرار و استمرار یک صلح پایدار را فراهم می‌سازند.

سازه‌انگاران در حوزه معرفت‌شناسی انعطاف زیادی از خود نشان می‌دهند، چنان‌که به عقیده اونف سازه‌انگاری می‌تواند با مجموعه‌ای از روش‌های مختلف سازگار باشد. این تواضع معرفت‌شناختی، لازمه مطالعات در حوزه حیات اجتماعی و همان چیزی است که برای برداشتن گام‌های نخستین جهت استقرار و تحکیم صلح بدان نیاز داریم. کوزلوسکی و کراتوچویل بر این باورند که تغییرات در سیاست بین‌الملل را نمی‌توان از طریق مسیرهای از پیش تعیین‌شده‌ای که بتوان آن‌ها را با قوانین تاریخی عام اعم از دوری یا تکاملی فهمید، توضیح داد. بنابراین، در سطح معرفت‌شناسی آن نوع قوانین فرازمانی و فرامکانی مورد توجه اثبات‌گرایان، مورد تأکید سازه‌انگاران نیست. از دیدگاه کراتوچویل و راگی روش‌های اثبات‌گرایانه به دلیل عدم استنباط معانی بینادذهنی از رفتار کنش‌گران قادر به شناخت پدیده‌های بین‌المللی نیستند، پس علاوه بر روش‌های اثبات‌گرا باید بر روش‌های تفسیری نیز اتکا کرد که تأکیدشان بر رابطه نزدیک میان اعتبار گزاره‌های مدعی شناخت و آشکار ساختن معانی بینادذهنی است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۸-۳۳۹).

به نظر ونت، پسااثبات‌گرایان بیش از حد بر معرفت‌شناسی تأکید می‌کنند و اثبات‌گرایان باید در مورد پرسش‌ها و روش‌شناسی بلند نظرتر باشند. هیچ کس نمی‌تواند اثبات‌گرایان و پسااثبات‌گرایان را مجبور کند با هم صحبت کنند اما وی در تلاش برای ساختن یک راه میانه امیدوار است که حداقل، چیزی برای صحبت کردن وجود دارد (ونت، ۱۳۸۴: ۶۰).

کثرت روش‌شناختی و معرفت‌شناختی ویژگی شاخص روابط بین‌الملل است.^۱ بررسی مباحث معرفت‌شناختی سازه‌انگاران نشان می‌دهد آن‌ها شالوده‌انگارانی حداقل هستند که به‌رغم پذیرش اجتماعی بودن شناخت و تأکید بر ابعاد معنادار کنش انسانی و رهیافت‌های تفسیری و تفهیمی قائل به عدم امکان شناخت نیستند؛ یعنی از نظر معرفت‌شناسی بر امکان شناخت در عین پذیرش بر ساختگی تأکید می‌کنند. کانون هستی‌شناختی سازه‌انگاری یعنی انگاره‌ها و هنجارها اتکا بر تفسیرگرایی را ناگزیر می‌سازد، بنابراین سازه‌انگاری باید به سمت معرفت‌شناسی تأویلی یا هرمنوتیکی نیز

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: جورج، جیم و کمپبل د. (۱۳۷۵)، الگوهای مخالفت و استقبال از تفاوت‌ها: نظریه اجتماعی انتقادی و روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، فصلنامه راهبرد، ش ۱۲، صص ۱۳۹-۷۹.

حرکت کند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۴۱). این معرفت‌شناسی راه را برای تجزیه و تحلیل واقعیات به نفع استقرار و تحکیم صلح باز می‌کند؛ ضمن این که خود موضع کثرت‌گرایی معرفتی، افراد را به سمت تساهل و مدارا با یکدیگر تشویق می‌نماید.

از سوی دیگر کثرت‌گرایی معرفتی یا پذیرش پلورالیسم فهم از جمله اصول بنیادین گفتگوی تمدن‌ها است. گفتگو نه نسبتی با شکاکان دارد و نه از آن کسانی است که حقیقت را در چنگ و تصرف خویش می‌پندارند (خاتمی، ۱۳۸۰: ۳۹).

دیدگاه‌هایی که امکان گفتگو میان افراد، ملت‌ها و تمدن‌ها را منتفی اعلام می‌کنند، دانسته یا نادانسته نه تنها در مسیر رشد معرفت موانع اساسی ایجاد می‌کنند که در عین حال راه را به سوی خشونت‌بارترین برخوردها میان گروه‌ها و اقوام انسانی هموار می‌سازند. چرا که اگر امکان گفتگو نفی شود، خشونت تنها بدیل ممکن خواهد بود (پایا، ۱۳۸۱: ۲۱). کثرت‌پذیری بسترهای معرفت‌شناختی موجبات فهم منصفانه تاریخی و فرهنگی و درک تأثیر و تأثر متقابل تمدن‌ها را فراهم خواهد آورد. تمدن‌ها و ادیان مختلف باید رواداری، تساهل و مدارا^۱ را یاد گرفته و تمرین نمایند. تساهل را نباید به عنوان یک مطلوب در انتهای یک حرکت دید بلکه باید آن را به عنوان یک حداقل مطلق برای نظم جهانی تلقی نمود.

روشنفکران و نخبگان در زمینه‌سازی برای تکثرگرایی معرفتی نقش به‌سزایی دارند. بنابراین، ضروری است آن‌ها به عنوان بازیگر اصلی گفتگوی تمدن‌ها در نظر گرفته شده و برای آن‌ها آزادی عمل وسیعی در طرح سیاست همکاری و گفتگو تعبیه شود. یکی از مسئولیت‌های خطیر روشنفکران کنونی، داوری در مرزهای میان تمدنی و جلوگیری از سوء تفاهم‌ها است. روشنفکران می‌توانند با ملغمه تازه‌ای از مفاهیم فرهنگی راه حل جدیدی را فراروی پویایی تمدن خود قرار دهند و تمدن خویش را به بستری تازه بیندازند (دهشیری، ۱۳۷۷: ۱۶۱).

در جهانی که منازعات درون مذهبی و بین مذهبی به‌طور گسترده‌ای به عنوان یک تهدید جدی و فزاینده برای صلح تلقی می‌شود و در شرایطی که بی‌اعتنایی یا درک نادرست از سنت‌های اعتقادی و زمینه‌های فرهنگی دیگران می‌تواند به سرعت باعث سوء تفاهم‌های متقابل شود، گفتگوی تمدن‌ها توجهات را به سمت تأثیرات متقابل

۱. محمد خاتمی معتقد است مدارا و تساهل نباید به معنی بردباری منفی تلقی شود بلکه باید به صورت تعاون مثبت به آن نگاه کرد.

تاریخی بسیاری که بین مذاهب و سنت‌های اعتقادی وجود دارد جلب کرده و موکداً بر نیاز ایجاد کثرت‌گرایی مذهبی و فرهنگی تصریح می‌کند (UNESCO, 2004 a: 5).

۶-۲. لزوم برقراری عدالت بین‌المللی و حذف نابرابری‌های جهانی

فقر و تبعیض در رفاه، دانش، آگاهی، پیشرفت و فناوری چه در میان ملت‌ها و چه در بیرون مرزهای هر کشور، معلول ستمی است که بر انسان‌ها و جوامع در عرصه‌های ملی و بین‌المللی رفته است.

به عقیده سازه‌نگاران عدالت دغدغه اصلی نظریه هنجاری بین‌المللی به عنوان شاخه‌ای از نظریه سیاسی در کل می‌باشد. سازه‌نگاران بسیاری از موارد بی‌عدالتی در سطح بین‌الملل را ناشی از برداشت‌های اشتباهی که از دیگران یا مفاهیم در ذهن ما وجود دارد، می‌دانند. به عنوان مثال می‌توان به برداشت نادرستی که از آنا‌رشی و نظم در عرصه بین‌المللی وجود دارد اشاره نمود. آنا‌رشی دو معنا دارد: فقدان نظم و فقدان حکومت. به نظر ونت جریان اصلی آنا‌رشی یا ویژگی هرج‌ومرج گونه نظام بین‌الملل امری اجتناب‌ناپذیر بوده و به واسطه همین ویژگی، نظام واجد خصیصه اساسی فقدان یک مرجع مرکزی که قادر به تعریف اهداف مشترک و تنظیم انتخاب‌های بازیکنان باشد، شده است (دوئرتی، ۱۳۷۶: ۷۹۳). با این حال ونت آنا‌رشی را چیزی که دولت‌ها از آن می‌فهمند، تعریف می‌کند. بنابراین، نه لزوماً تعارض‌آمیز است و نه مبتنی بر همکاری. اونف عمومی‌ترین نهاد در بستر روابط بین‌الملل را آنا‌رشی می‌داند که قواعد را تجویز و دولت‌ها را تبدیل به کارگزار می‌کند. کراتوچویل معتقد است هیچ منطق واحدی از آنا‌رشی وجود ندارد، بلکه بسته به سرشت کنش‌گران ساکن در نظام بین‌الملل چند منطق از آنا‌رشی وجود دارد (قوام، ۱۳۸۸ ب: ۲۸-۲۵). بنابراین، از نظر سازه‌نگاران آنا‌رشی فی‌نفسه ظرفی خالی و فاقد هرگونه منطق درونی است و تأثیرات آن نمی‌تواند چندان قابل پیش‌بینی باشد؛ بر این اساس با چرخش سوءبرداشت‌ها به سمت حُسن برداشت می‌توان بسیاری از مظاهر بی‌عدالتی و نابرابری در روابط بین‌الملل را از میان برداشت.

گفتگوی تمدن‌ها صلح واقعی را عدم جنگ نمی‌داند، بلکه صلحی پایدار بر پایه عدالت معرفی می‌نماید. صلحی که در آن همه انسان‌ها محترم بوده و صاحب حق شناخته شوند و با احترام متقابل نسبت به هم، به داد و ستد فکری و اجتماعی بپردازند. لازمه برقراری صلح، عدالت و آرامش در هزاره سوم احترام به انسان‌ها در همه جای جهان است؛ عواملی که گفتگوی تمدن‌ها به آن‌ها توجه و بر ابعاد انتقادی، عدالت‌جویی،

صلح‌طلبی و آزادی انسان‌ها تاکید می‌کند.^۱ برای ورود سرفرازانه به هزاره سوم میلادی به عزم و اراده جهانی برای ریشه‌کن کردن تبعیض و تحقیر در درون همه کشورها و میان همه ملت‌ها و دولت‌ها نیازمندیم. یکی از نمودهای برقراری عدالت در گرو دسترسی مساوی ملت‌ها به علم و فناوری است. تنها با گسترش تعهد به عدالت اجتماعی و مسئولیت عمومی است که جهانی شدن می‌تواند به عنوان دروازه‌ای به سمت انصاف و صلح جهانی یا میان تمدنی عمل کند. به قول بیکو پارخ^۲ همه فرهنگ‌ها بدون آن که قیاس‌ناپذیر باشند، نسبی هستند و از بصیرت‌های دیگران بهره می‌برند و نتیجه، یک عام‌گرایی راستین است که تنها از طریق گفتگوی میان فرهنگی مبتنی بر برابری و فارغ از اجبار می‌توان به آن دست یافت (دالمایر، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۰). یک توسعه صلح‌آمیز پایدار تنها از طریق همکاری مستمر و همیشه‌گشوده و گفتگو بین کنش‌گران جوامع و مناطق و کشورهای مختلف امکان‌پذیر است. برای این کار باید ریشه تعارضات بالقوه از طریق کاهش نابرابری‌ها، مبارزه با فقر، ارتقای مدیریت دولتی و ایجاد شرایط ضروری برای صلح برچیده شود (UNESCO, 2004 b: 14).

نتیجه‌گیری

جهان ما در آغاز قرن‌های نو بیش از همیشه به صلح پایدار و همزیستی استوار نیاز دارد؛ از این رو باید با نگاهی انتقادی به گذشته و حال جهان به امکان تحقق صلح نگرست تا امکان غلبه بر دشواری‌ها و موانع دیرینی که در برابر همه ملت‌ها قرار داشته است فراهم گردد. بررسی‌های انجام شده در صفحات پیشین زمینه مناسبی را برای کشف حوزه‌های مشترک میان نظریه سازه‌انگاری و ایده گفتگوی تمدن‌ها در زمینه صلح فراهم می‌سازد. هم‌جهتی گفتگوی تمدن‌ها با سازه‌انگاری در نقد هستی‌شناسی دولت‌محور، که نشانگر تغییر پذیر بودن هویت دولت و در نتیجه ساختار بین‌المللی کنونی است، زمینه را برای طرح نقش و تاثیر هویت‌های تمدنی در حیات بین‌المللی فراهم می‌سازد. توجه سازه‌انگاری به مسائل مربوط به بی‌عدالتی در نظام بین‌الملل و زمینه‌سازی برای تقویت جامعه جهانی اخلاقی برای رهایی از این معضل، در تطبیق کامل با جایگاه عدالت جهانی و نقش آن در صلح و ثبات، در ایده گفتگوی تمدن‌ها است. سازه‌انگاران با نشان دادن برساختگی، تاریخ‌مندی و زمینه‌مندی روابط بین‌الملل و هویت‌های فعال و مؤثر در

۱. برای یک بحث تفصیلی در این زمینه بنگرید به: محمد خاتمی، (۱۳۷۹). انسان ملتقای مشرق جان و مغرب عقل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

آن به امکان بازاندیشی در نظم موجود باور داشته، بر اتکا به خرد و اخلاق برای ایجاد شرایط یک گفتمان جهانی در یک اجتماع بشری تأکید می‌نمایند؛ گفتمانی که شباهت بسیار زیادی به طرح گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها دارد. همچنین می‌توان به جایگاه نهادهای بین‌المللی، قواعد اخلاقی الزام‌آور و دموکراسی بین‌المللی در ایجاد و تحکیم صلح در دو رویکرد مورد بررسی، اشاره نمود.

نظر به اهمیت یافتن نظریه سازه‌انگاری در سال‌های اخیر در تحلیل‌های بین‌المللی، همپوشانی قابل توجهی که در حوزه صلح میان این نظریه و ایده گفتگوی تمدن‌ها وجود دارد نشان از قابلیت بالای گفتگوی تمدن‌ها برای انتقال از عرصه نظر به حوزه عملی است و با توجه به جایگاه حیاتی مقوله ایجاد و حفظ صلح در سطح جهان، مطالعه و بررسی مؤلفه‌های صلح موجود در نظریه سازه‌انگاری و ایده گفتگوی تمدن‌ها افق‌های روشنی را می‌تواند برای زندگی فارغ از خشونت و جنگ پیش روی بشر قرار دهد.

منابع

۱. آقابخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۲. بزرگی، وحید (۱۳۷۷)، دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل: تاویل‌گرایی، پسانوگرایی، نظریه انتقادی، تهران: انتشارات نی.
۳. پایا، علی (۱۳۸۱)، گفتگو در جهان واقعی، تهران: انتشارات طرح نو.
۴. چرنوف، فرد (۱۳۸۸)، نظریه و زبر نظریه در روابط بین‌الملل، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۵. خاتمی، محمد (۱۳۷۹)، انسان ملتقای مشرق جان و مغرب عقل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۶. خاتمی، محمد (۱۳۸۰)، گفتگوی تمدن‌ها، تهران: انتشارات طرح نو.
۷. جورج، جیم و دیوید کمپبل (۱۳۷۵)، "الگوهای مخالفت و استقبال از تفاوت‌ها: نظریه اجتماعی انتقادی و روابط بین‌الملل"، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، فصلنامه راهبرد، ش ۱۲، صص ۱۳۹-۷۹.
۸. خانیکی، هادی (۱۳۸۴)، "گفتگوی تمدن‌ها زمینه‌ها و چشم‌انداز پیدایش یک نظریه"، از کتاب مجموعه مقالات گفتگوی تمدن‌ها: مبانی مفهومی و نظری، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، صص ۲۱۳-۱۷۱.

۹. دالمایر، فرد (۱۳۸۴)، "گفتگوی تمدن‌ها از چشم‌انداز هرمنوتیکی"، از کتاب مجموعه مقالات گفتگوی تمدن‌ها: اندیشه، دانش و عمل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، صص ۴۱-۲۲.
۱۰. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتز گراف (۱۳۷۶)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ج ۱ و ۲، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: انتشارات قومس.
۱۱. دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۷)، "پیش شرط‌های گفتگوی تمدن‌ها"، از کتاب مجموعه مقالات همایش چيستی گفتگوی تمدن‌ها، تهران: گروه انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۲. رضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، "گفتگو: نیاز به نظریه"، ترجمه: علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ج ۱۵، ش ۱۱ و ۱۲.
۱۳. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی-جهانی شده: مناسبت و کارآمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۳)، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. فرهنگ و دیپلماسی (۱۳۸۰)، "گفتگوی تمدن‌ها، زمینه‌های تئوریک و چالش‌های موجود"، گفتگوی علیرضا ملاقدیمی با محمد مسجد جمعی، فصلنامه فرهنگ و دیپلماسی، سال اول، ش ۱.
۱۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸ الف)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸ ب)، "از تبار شناسی آنارشی در نظریه بین‌المللی تا برداشتی بدیل"، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۸.
۱۸. کوچلر، هانس (۱۳۸۴)، "بنیان‌های فلسفی گفتگوی تمدن‌ها: هرمنوتیک درک فرهنگی از خود در برابر پارادایم ستیز تمدن‌ها"، از کتاب مجموعه مقالات گفتگوی تمدن‌ها: اندیشه، دانش و عمل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. گزارش گفتگو (۱۳۸۰)، "بنیادی برای صلح و پیشرفت بشری: دیدگاه‌های رئیس‌جمهور بنگلادش درباره گفتگوی تمدن‌ها"، گزارش گفتگو، ج ۲، ش ۲۸.
۲۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۲۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، "جایگاه گفتگوی تمدن‌ها در نظریه روابط بین‌الملل"، در کتاب مجموعه مقالات گفتگوی تمدن‌ها: مبانی مفهومی و نظری، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. ندای جمعیت (۱۳۸۰)، "گفتگوی تمدن‌ها و تأثیر آن در صلح جهانی"، ندای جمعیت، ج ۲، ش ۳۴.

۲۳. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۴. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، "سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی" فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، ش ۴.

25. Merriam-Webster's Collegiate Dictionary (2003), Springfield, MA: Merriam-Webster, Inc.
26. Qurong, Shen (Sep. 1995), Dialogue among Civilizations: Implications for International Relations, Nation, Civilizations and Humanity in the 21st Century, Report of Co-Chairmen on the Second Sinaia Dialogue with Japan, May 24-27, 1995, NSPSA and JFIR.
27. UNESCO (2003 a), Dialogue among Civilizations, the Regional Forum on Dialogue among Civilizations, Ohrid, 29 and 30 August 2003. www.unesco.org/134362e.pdf
28. UNESCO (2003 b), Dialogue among Civilizations, the International Expert Symposium on OA Culture of Innovation and the Building of Knowledge Societies, Moscow, 9 to 11 November 2003, www.unesco.org/140274e.pdf
29. UNESCO (2004 a), Dialogue among Civilization, Regional Summit on Inter- Religious and Inter-Ethnic Dialogue, Firana, Albania, 9 and 10 December 2004, www.unesco.org/146594e.pdf
30. UNESCO (2004 b), Dialogue among Civilization, High Level Conference Eurasia in the XX^{1st} Century: Dialogue of Cultures or Conflict of Civilizations?, Issyk- Kul, Kyrgyzstan, 10 and 11 June 2004, www.unesco.org/140593e.pdf
31. United Nations General Assembly (16 Nov, 1998), United Nations Year of Dialogue among Civilizations, www.un.org/A/RES/53/22.pdf
32. United Nations General Assembly (13 Nov, 2000), United Nations Year of Dialogue among Civilizations, www.un.org/A/RES/55/23.pdf